

## از جمع‌گرایی تا فردگرایی:

### تأملی بر پیامدهای نگرش‌های جمع‌گرا بر قوانین اساسی<sup>۱</sup>

حسین رحمت‌الهی\*

سید باسم موالی‌زاده\*\*

#### چکیده

آثار فیلسوفان سیاسی در ادوار مختلف حول محور دو فراروایت فردگرا و جمع‌گرا می‌چرخد. دولت محوری، نظام سلسله‌مراتبی از قدرت، اعتقاد به آزادی مثبت، التزام شدید به سنت‌ها، از خودگذشتگی در راه جمع، دگردوستی و ساده‌زیستی بارزترین خصایص نگرش‌های جمع‌گرا شمرده می‌شود. جمع‌گرایی تأثیراتی را هم از لحاظ ماهوی و هم شکلی بر قوانین اساسی بر جای می‌نهد. آرمانشهرگرایی، ملموس‌ترین اثر ماهوی است. آرمانشهرگرایی، خود پیامدهای دیگری را بر قوانین اساسی دارد. گرایش‌های عوام‌فریبانه، رهبری فرهمند، نگرش توده‌وار به ملت و سیاست حزب واحد یا حزب غالب در زمره بارزترین این پیامدها محسوب می‌شود. از حیث شکلی تأثیرات جمع‌گرایی به صورت همکاری قوا به عنوان بدیلی برای تفکیک قوا، تضعیف اصل حاکمیت قانون به واسطه سیاسی شدن قضات، کثرت نهادهای حکومتی موازی و گرایش به تمرکزگرایی تجلی می‌یابد. به علاوه، حقوق و آزادی‌های فردی در پرتو آموزه‌های اصالت جمعی از ماهیت حقیقی خود فاصله می‌گیرد. خصیصه بارز فردگراها، باور به آزادی منفی، قابل شدن به نقشی حداقلی برای دولت در تمام عرصه‌ها و نگرش غایت‌مدار به فرد می‌باشد. فردگرایی سبب طرح آموزه‌هایی شد که در نهایت سبب خلق حرکتی شد که ثمره آن قوانین اساسی مبتنی بر تحدید قدرت سیاسی جهت پاسداشت حقوق و آزادی‌های فردی می‌باشد.

**کلید واژه‌ها:** فردگرایی، جمع‌گرایی، آرمانشهرگرایی، قانون اساسی.

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۰/۲

<sup>۱</sup> تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۶/۱۳

\* استادیار دانشگاه تهران [www.hrahmat@ut.ac.ir](mailto:www.hrahmat@ut.ac.ir)

\*\* دانش‌آموخته دوره دکتری حقوق عمومی از دانشگاه تهران [www.sb\\_maval@yahoo.com](mailto:www.sb_maval@yahoo.com)

قوانین اساسی به مثابه ابزار مهار قدرت برای صیانت از حقوق بشر و آزادی منفی افراد محصول جدال فکری بی‌امانی میان دو فراروایت فردگرا و جمع‌گرا بوده است. به‌رغم آن‌که فردگرایی در قیاس با جمع‌گرایی طفلی نوپا است، اما این طفل نوپا به محض ولادت وجود جمع‌گرایی را به‌شدت با خطر مواجه ساخت. بالندگی فردگرایی در یکی دو سده گذشته، آخرین واکنش‌ها را از سوی جمع‌گراها در قالب سنن فکری سوسیالیسم و مارکسیسم به همراه داشت. امروزه فردگرایی با ایستادن بر فراز قله اندیشه فلسفی، هرگونه مسلکی را بر آن داشته است تا در چارچوب آموزه‌های فردگرا به طرح ادعاهای خود برآیند. برای نمونه، دموکراسی و حقوق بشر، اگرچه آموزه‌هایی هستند که ریشه در فردگرایی دارند، لیکن امروزه شاهد آیم که جمع‌گراها با لحاظ قرار دادن همین آموزه‌ها، جمع‌گرایی خود را توجیه می‌کنند. امروزه، هیچ جمع‌گرایی را یارای نفی مواردی همچون دموکراسی و حقوق بشر نیست؛ بلکه، بیشتر تلاش می‌کنند که به ارائه مفهوم یا نقدی جمع‌گرایانه از چنین مفاهیمی پردازند.

این مقاله، ضمن ارائه مفهومی مختصر از دو فراروایت فردگرا و جمع‌گرا، به بررسی شاخص‌های اصلی هر یک از دو رویکرد مزبور خواهد پرداخت. با این حال، هدف اصلی، ارائه پاسخ به این سؤال است که جمع‌گرایی چه تأثیراتی را از لحاظ ماهوی و ساختاری بر قوانین اساسی بر جای خواهد گذاشت. فرض ما بر آن است که جمع‌گرایی قوانین اساسی را از مسیر اصلی خود که همانا مهار قدرت جهت صیانت از حقوق و آزادی‌های فردی است دور می‌سازد و اساساً هر قانون اساسی مناسبی، شالوده‌ای فردگرا دارد.

## مبحث اول - مفهوم و مبانی نظری فردگرایی

### گفتار اول - هسته متافیزیکی و هستی‌شناختی فردگرایی

فردگرایی باور به اولویت یا اهمیت برتر فرد نسبت به هر گروه اجتماعی یا نهاد جمعی است.<sup>۲</sup> خصیصه بارز یک نقطه نظر فردگرا آن است که فرد باید در کانون هر نظریه سیاسی یا تبیین و تحلیل اجتماعی قرار گیرد. به عبارت دیگر، به کلیه قضایای راجع به جامعه باید از زاویه افرادی نگریسته شود که تشکیل‌دهنده آن هستند.<sup>۳</sup> میان هر نظریه فردگرا ویژگی‌های مشترک چندی وجود دارد؛ به این شرح:

نخست آن‌که، در هر تحلیلی همواره به فرد به‌عنوان داده‌ای اولیه و مقدم بر جامعه نگریسته می‌شود. جامعه امری پیشینی یا ذاتی و فطری به شمار نمی‌رود؛ بلکه از طریق توافق و پیمان افراد است که قوام می‌یابد.<sup>۴</sup> بنابراین به‌لحاظ تاریخی، فرد مقدم بر جامعه است و اساساً جامعه، برآمده و برخاسته از خواست افراد است.<sup>۵</sup>

دوم آن‌که، افراد موجوداتی خودمختار، آزاد و برابر تلقی می‌شوند. عمدتاً چنین آزادی و خودمختاری در حرکت از وضعیت طبیعی به سوی انعقاد قرارداد اجتماعی تجلی می‌یابد.<sup>۶</sup> به‌علاوه، خودمختاری فرد به هیچ‌وجه با ورود وی به

2. Heywood Andrew, *Key Concepts in Politics*, London, Palgrave Publications, 2000, p.133.

3. Moore Margaert, *Foundations of Liberalism*, Oxford: Clarendon Press, 1993, p. 24.

4. Machan Tibor R., *Classical Individualism: The Supreme Importance of Each Human Being*, London: Routledge, 2005, p. 12.

5. نخستین بار توماس هابز در اثر عظیم خود، *لویاتان*، با محور قرار دادن فرد و با اتکاء به سه حوزه ریاضیات، فیزیک گالیله‌ای و زبان تحلیلی علمی از قدرت به دست داد؛ ر. ک.: خالقی، احمد، قدرت، زبان، زندگی روزمره در گفتمان فلسفی - سیاسی معاصر، تهران: انتشارات گام نو، ۱۳۸۵، ص ۳۰ و تاک، ریچارد، هابز، ترجمه حسین بشیریه، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۷، ص ۷.

6. Johnston David, *The Idea of a Liberal Theory: A Critique and Reconstruction*, Princeton and New Jersey, Princeton University Press, 1994, p. 39.

جامعه مخدوش نمی‌شود و چنین اقدامی از سوی او صرفاً تضمین بیشتری را برای برخورداری او از آزادی‌هایش فراهم می‌آورد. همچنین، حین ورود و در مرحله انعقاد قرارداد اجتماعی، همگان برابر قلمداد می‌شوند.<sup>۷</sup> سوم آن‌که، فرد و به عبارتی انسان، غایت بالذات قلمداد می‌شود.<sup>۸</sup>

چهارم آن‌که، عقل فرد و تجربه حسی وی ابزارهای اصلی کشف حقیقت هستند. لذا، اندیشیدن امری انفرادی تلقی می‌شود<sup>۹</sup> و همه افراد به یک اندازه از قوه عقل و استعداد اندیشیدن برای خود برخوردار می‌باشند.<sup>۱۰</sup> به علاوه، «این تصور که اصول اخلاقی فطری وجود دارد - اصولی که در جمیع آدمیان به اشتراک نهاده شده - به کلی خلاف واقع است؛ زیرا نظری اجمالی به تاریخ، تنوع بیکران اصول اخلاقی‌ای را که مقبول جوامع و افراد گوناگون بوده است، عیان می‌سازد.»<sup>۱۱</sup> پنجم آن‌که، واقعیت مقوله‌ای مستقل و متفاوت از ارزش است. از این منظر، واقعیت صرفاً آن چیزی است که بتوان از طریق مشاهده، تجربه و آزمایش مورد سنجش قرار گیرد. این امر، مستلزم آن است که فرد مشاهده‌گر مستقل از واقعیات باشد؛ بدین مفهوم که به لحاظ اخلاقی نسبت به جهان واقعیات علوم بی‌طرف و تفکر وی از بند هر گونه اندیشه‌ورزی انتزاعی فارغ باشد.<sup>۱۲</sup>

### گفتار دوم - فردگرایی به مثابه فرایندی مهم در شکل‌دهی به حقوق اساسی

با پیگیری تحولات فکری ژرفی که در اندیشه سیاسی از قرن هفدهم به بعد حادث شد، می‌توان ادعا کرد که نطفه حقوق اساسی در همین زمان بسته شد. آنچه که امروزه به عنوان یکی از گرایش‌های علم حقوق تحت عنوان حقوق اساسی از آن یاد می‌شود، حرکت تاریخی مشخصی از اندیشه‌ها در عصر جدید است که با جریان رنسانس و اصلاحگری آغاز می‌شود. بسیاری از نویسندگان، در آثار خود سعی می‌کنند ردپای حقوق اساسی را در گذشته‌ها و ادوار دورتری پیگیری کنند. بر این اساس، عمدتاً ملاحظه می‌شود که از حقوق اساسی - برای مثال - در دین زرتشت یا دین موسی (ع)، قانون حمورابی، الواح دوازده گانه، مگنا کارتا (منشور کبیر) یا از حقوق اساسی در یونان و روم باستان صحبت به میان می‌آید. چنین رویکردی به حقوق اساسی، ضمن آن که محدوده تاریخی واقع‌گرایان‌های برای حقوق اساسی به دست نمی‌دهد، ریشه در جهل به بنیاد هستی‌شناختی قوانین اساسی دارد. قوانین اساسی که به حقوق اساسی سیمایی عینی و بیرونی می‌بخشند، در پی صیانت از ارزش‌هایی شکل گرفتند که مجموعه‌ای منسجم می‌باشند نه مجموعه‌ای تصادفی، و چنین انسجامی را از بنیاد هستی‌شناختی یا ماوراءالطبیعه‌ای که بر آن استوارند می‌گیرند. ارزش‌هایی که در حقوق اساسی از آن‌ها سخن به میان می‌آید و قوانین اساسی در پی پاسداشت آن‌ها هستند، بر پایه مفهوم مشخصی از انسان یا ماهیت انسان و یک نظریه عمومی از جامعه انسانی استوار است که با آن مفهوم رابطه‌ای منطقی دارد. در بنیاد هستی‌شناختی، حقوق اساسی انسانی قرار می‌گیرد که خودمختار، غایت در خود، متکی و مجهز به ابزار عقل، دارای حریم خصوص و بهره‌مند از آزادی منفی می‌باشد. به علاوه، در بنیاد هستی‌شناختی حقوق اساسی با جامعه‌ای مواجه می‌شویم که در آن قدرت سیاسی تنها از مجرای ترتیبات مشخصی که برای صیانت از انسانی با اوصاف

7- Locke John, *Two treatises of Government and A Letter Concerning Toleration*, edited by Ian Shapiro, New Haven and London, Yale University Press, 2003, 154.

8. Flikschuh Katrin, *Kant and Modern Political Philosophy*, Cambridge, Cambridge University Press, 2000, p. 15.

9. آربلاستر، آنتونی، *لیبرالیسم غرب (ظهور و سقوط)*، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷، ص ۱۹۲.

10. همان، ص. ۱۹۳.

11. واربرتون نایجل، آثار کلاسیک فلسفه، ترجمه مسعود علیا، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۸، ص ۱۱.

12. Gray John, *Mill on Liberty: a Defence*, London and New York, Routledge, 2003, p. 28.

فوق ضروری می‌باشند اعمال می‌شود. در زمره این ترتیبات، می‌توان به وجود قوانین اساسی نوشته، تفکیک قوا و نظام نظارت و تعادل، دستگاه قضایی مستقل، انتخابات‌های آزاد و منصفانه، تجمعات و تشکل‌های آزاد و مستقل از دولت و برخاسته از بطن اجتماع، و رسانه‌ها و ابزارهای بیان آزاد و فارغ از مداخلات خودسرانه صاحبان قدرت نام برد.

پیش از رنسانس، همواره به انسان به مثابه موجودی دارای تکلیف و وظیفه نگریسته می‌شد. حق امری استثنایی بود و فرد فاقد هرگونه اصالت در اذهان بود. آنچه در مورد انسان مطرح می‌شد از موجودیتی حکایت داشت که همواره مدیون شهر، جماعت، قبیله و نهادهای جمعی دیگر قلمداد می‌شد. همواره اعتقاد بر آن بود که نظام خلقت از جمله جسم و روح انسان، بر اساس نظمی ماورائی سامان داده شده است. کمال و سعادت را نه در این جهان، بلکه در فراسوی طبیعت می‌بایست جست‌وجو کرد. چنین طرز تلقی، تأثیر مستقیمی در مورد منشأ قدرت سیاسی، نحوه اعمال آن و ساختارهای آن بر جای می‌گذاشت.

این روند، طی قرن‌ها با صلابت و سرسختی یکه‌تاز میدان اندیشه بود تا این که دوران جدیدی فرا می‌رسد. قرن هفدهم، قرنی است که خصیصه بارز آن عقل‌گرایی و روش استنتاجی بود. در این دوران بود که دانش حقوق اساسی سرچشمه‌های خروشان را برای خود یافت. به‌طور قطع، نقشی که آثار هابز به‌ویژه، اثر عظیم او لویاتان، در راستای تکوین حقوق اساسی ایفا کرد، نخستین تلاش فکری در این زمینه بود. لذا، باور ما بر این است که هابز پدر و پایه‌گذار دانشی است که امروزه به‌عنوان یکی از گرایش‌های علم حقوق، حقوق اساسی نام گرفته است.

اگرچه هابز در لویاتان، ویژگی‌های دولتی مقتدری را ترسیم می‌کند، اما طرح مفهوم صیانت نفس به‌عنوان نقطه عزیمتی که فرد را در کانون توجه قرار می‌دهد، و قرارداد اجتماعی به‌عنوان منشأ دنیوی برای قدرت سیاسی، چرخش عظیمی را در عرصه تفکر به بار آورد که آثار آن تا به امروز نیز مشهود است. هابز از این طریق توانست قدرت را افسون‌زدایی کند. گام مؤثر دیگر هابز، طرح مسأله منفک بودن دولت از شخصیت حاکمان بود. هابز در لویاتان به مسند قدرت و مقام حکومتی به‌مثابه یک نقش می‌نگریست؛ نقشی که از ماهیت متفاوتی با دارنده آن برخوردار است.<sup>۱۳</sup>

پس از هابز، خیزش فکری که سبب نضج گرفتن دانش حقوق اساسی شد، عمدتاً توسط جان لاک، منتسکیو و جان استیوارت میل تداوم یافت. خصایص چندی در اندیشه‌های لاک، به چشم می‌خورد که فلسفه سیاسی وی را به‌مثابه نقطه عطفی در تاریخ حقوق عمومی مطرح می‌سازد:

اصل حاکمیت قانون و نفی خودسری حاکمان، خواست اکثریت به‌مثابه مبنای عمل و حرکت جامعه سیاسی، نگرش امانی به مناصب سیاسی، و از همه مهمتر، حق افراد جامعه بر شورش علیه خودکامگی، در زمره بارزترین این خصایص محسوب می‌شود.<sup>۱۴</sup> اما سهمی که منتسکیو در بارورسازی و بالندگی حقوق اساسی ایفا کرد، به بحث و شرح وی بر دکتترین تفکیک قوا و راهکاری که در روح القوانین، برای استقرار تعادل و توازن میان نهادهای صاحب قدرت ارائه داد، باز می‌گردد. به باور او، «بهترین قانون اساسی آن است که مجموعه بغرنجی از قدرت‌ها و ضد قدرت‌ها باشد».<sup>۱۵</sup> در رابطه با سهم جان استوارت میل نیز، باید این نکته را خاطر نشان ساخت که آنچه که ذهن وی را به خود مشغول ساخته بود؛ استبداد اکثریت بود.<sup>۱۶</sup> نگرانی میل از استبداد اکثریت، متوجه دو حیطة از حیات سیاسی است. حیطة نخست، استبداد اکثریتی است که در نهادهای انتخابی از سوی اکثریت پیروز بر اقلیت‌ها اعمال می‌شود؛ و حیطة دوم، متوجه آن

۱۳. لاگین، مارتین، مبانی حقوق عمومی، ترجمه محمد راسخ، تهران، نشر نی، ۱۳۸۸، ص. ۱۴۸.

14. Lock, op. cit., pp. 158- 193.

۱۵. برلین، آیزابا، منتسکیو، ترجمه نادر انتخابی، تهران، نشر نگاه آفتاب، ۱۳۸۹، ص ۵۶.

16. Gray, op. cit., p. 90.

نوع استبدادی است که از سوی اکثریت افراد جامعه بر فرد تحمیل می‌شود.<sup>۱۷</sup> علاوه بر این، میل در دفاع از حکومت انتخابی به عنوان برترین ساختار حکومتی ممکن، آزادی عقیده و رهایی زنان از هرگونه انقیاد، استدلال‌هایی پرشور و زنده را مطرح ساخت.

با این حال، نباید تصور کرد که حرکت فکری‌ای که در پرتو فردگرایی به نضج و بالندگی حقوق عمومی انجامید، متوقف شده است. به‌رغم آن که امروزه، مسایلی همچون تفکیک قوا و نظام نظارت و تعادل، برتری حکومت انتخابی و حکمرانی بر مبنای قانون به‌عنوان اصولی بدیهی و غیرقابل بحث در حقوق عمومی مبدل شده‌اند، حقوق عمومی می‌بایست در پی ارائه راهکار یا دستکم ارائه شرح و تحلیلی در خصوص عدالت انصافی و تکثرگرایی معقول باشد. به عبارت دیگر، حقوقدانان حقوق عمومی یا باید در محدوده نظریه جان رالز نظریه‌پردازی کنند، یا باید توضیح دهند چرا قائل به چنین رویکردی نیستند.

## مبحث دوم - شاخص‌های نگرش‌های اصالت جمعی و تأثیر آن‌ها بر قوانین اساسی

### گفتار اول - مفهوم و ویژگی‌های نگرش‌های جمع‌گرا

جمع‌گرایی در مفهوم عام، «باوری است مبنی بر این که تلاش جمعی انسان در قیاس با تلاش برای خود، از ارزش عملی و اخلاقی بیشتری برخوردار است. جمع‌گرایی منعکس‌کننده این پندار است که طبیعت انسان سرشتی اجتماعی دارد و همچنین حاکی از آن است که گروه‌های اجتماعی اعم از طبقات اجتماعی، ملت‌ها، نژادها یا هر چیز دیگر، ذوات و هویت‌های سیاسی معنادار هستند».<sup>۱۸</sup> با این وصف، جمع‌گرایی نقطه مقابل فردگرایی تلقی می‌شود. به لحاظ تاریخی، جمع‌گرایی در قیاس با فردگرایی از قدمت بیشتری برخوردار است و رگه‌های نیرومندی از آن را در طیف وسیعی از مسلک‌ها و اندیشه‌ها می‌توان مشاهده کرد؛ چنان‌که به جرئت می‌توان ادعا کرد که تاریخ اندیشه بشر از بدو خلقت تا دوران جدید، صرفاً شاهد انواع طیف‌های مختلفی از جمع‌گرایی بوده است. قرائتی در طیف‌های مختلف فکری جمع‌گرا در ادوار مختلف تاریخی وجود ویژگی‌های مشترکی را در اکثر و شاید تمام آن‌ها به اثبات می‌رساند:

نخست؛ جمع‌گرایان همواره سعی در خلق و برجسته‌سازی هویت اجتماعی مشترک برای انسان دارند و در پی آنند تا با نگرش به افراد انسانی به مثابه یک کل منسجم منافع، سرنوشت، سعادت و درد و رنج انسانی مشترکی را برای آن‌ها ترسیم کنند؛

دوم؛ اصالت و کمال اخلاقی فرد در هر حال مدیون نهادهای جمعی قلمداد می‌شود و تنها راه بارورسازی استعدادها و خلاقیت‌های او همین نهادها معرفی می‌شود.<sup>۱۹</sup> دولت، کشور، وطن، شهر، نژاد، طبقه، حزب، دین، قبیله و خانواده، کلان‌ترین این نوع نهادها شمرده می‌شوند. خارج از این نهادها، تلاش فرد، بی‌ثمر است و زندگی وی بیرون از آن‌ها متمدنانه نخواهد بود؛<sup>۲۰</sup>

سوم؛ جمع‌گرایان به انحاء مختلف به دولت - محوری، اطاعت از مافوق، نظام اقتدار سلسله‌مراتبی، پایبندی شدید به سنت‌ها و عرف‌ها، و آزادی مثبت ایمان دارند.<sup>۲۱</sup>

17. Ibid., p. 103.

20. Heywood, op. cit., p. 121.

۱۹. ارسطو، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران: ۱۳۵۸، صص ۱۰-۶.

۲۰. همان‌جا.

21. Hare R. H., *Plato*, Oxford, Oxford University Press, 1996, p. 58.

چهارم؛ نوعی واکنش روانشناختی و نگرش سلبی به تجمل‌گرایی در ذهنیت اکثر، و نه لزوماً تمام جمع‌گرایان، مشهود است. به همین دلیل، پندارهایی همچون ساده‌زیستی، نیک بودن تحمل درد و رنج، قناعت، احترام به مستمندان و اقساری که در حاشیه اجتماع به‌سر می‌برند، فداکاری و ایثار و از خودگذشتگی، نوع دوستی و همدردی با دیگران و مواردی از این دست، همواره ذهنیت جمع‌گرایان را به‌عنوان ارزش‌هایی اخلاقی تسخیر کرده است.<sup>۲۲</sup> در واقع، نگرش کلیه افراد در محیط‌هایی که به واسطه قداست نهادهای جمعی از صبغه‌ای جمع‌گرا برخوردارند نیز به همین نحو می‌باشد. در جوامع جمع‌گرا، انسجام و وحدت یک آرمان است؛ آرمانی که بخش عمده‌ای از قوا و امکانات جامعه می‌بایست جهت نیل به آن صرف شود. به‌علاوه، اکثر جمع‌گرایان به نوعی جهان‌وطن‌گرایی نیز اعتقاد دارند. بر این اساس، تلاش آن‌ها به نهاد جمعی که بدان تعلق دارند محدود نمی‌شود و یکی از اهداف نهایی آن‌ها، صدور آموزه‌های خود به محیط‌های بیرونی جهت تأسیس یک جامعه جهانی واحد و منسجم بر مبنای آموزه‌های خاص خود می‌باشد. به همین دلیل، برابری و مساوات، عدالت اجتماعی، برادری و تأکید بر فطرت یکسان بشری در قیاس با آزادی منفی و کثرت‌گرایی، به‌صورت شعار اصلی آن‌ها مطرح می‌شود. این امر، غالباً آنان را به نوعی آرمانشهر‌گرایی به‌عنوان یک برنامه کاری و ابزاری جهت معقول جلوه دادن ایدئولوژی خود سوق می‌دهد.

### گفتار دوم - تأثیر ماهوی جمع‌گرایی بر قوانین اساسی

#### بند اول - آرمانشهر‌گرایی: روح قوانین اساسی جمع‌گرا

آرمانشهر،<sup>۲۳</sup> از لحاظ لغوی به معنای جامعه کامل می‌باشد؛ بر این اساس، «آرمانشهر‌گرایی سبکی از نظریه‌پردازی اجتماعی است که با ترسیم الگویی از یک جایگزین مطلوب یا کامل، انتقادی را از نظم موجود مطرح می‌سازند».<sup>۲۴</sup> ویژگی بارز نگرش‌های آرمانشهر‌گرا این است که تنها یک سبک از حیات اجتماعی را به‌عنوان الگویی کامل به رسمیت می‌شناسند و به همین دلیل دیگر الگوها را به‌عنوان ناقص و یا ناکارآمد رد می‌کنند. به‌علاوه، نگرش‌های مزبور همواره در پی امحاء کامل فقر و برقراری آنچه که از آن با عنوان «عدالت اجتماعی» یاد می‌کنند بوده‌اند.

از دیگر، اهداف اصلی یک آرمانشهر، رسیدن به «کمال انسانی» و زندگی به شیوه‌ای اخلاقی است. در همین راستا، ممکن است به تعیین اجمالی معیارهای کمال و اخلاق نیز مبادرت ورزند. همین امر سبب می‌شود که تفکر آرمانشهر‌گرایان ماهیت اصالت جمعی به خود بگیرد. به‌عبارت دیگر، ابتکار و یا خواست فرد در شکل‌دهی به حیات اخلاقی یا اجتماعی خویش نقش کمرنگی به خود می‌گیرد؛ زیرا به‌دلیل از پیش معین بودن و اعتقاد به صحت تام و ابدی

22. Bertram, Christopher, *Rousseau and the Social Contract*, London: Routledge, 2004, pp. 17-30.

<sup>۲۳</sup>. آرمانشهر یا یوتوپیا واژه‌ای است یونانی که نخستین بار برای کتابی با همین نام توسط تامس مور (۱۵۳۵-۱۴۷۸) ابداع شد. هدف مور از نگارش این کتاب ترسیم جامعه‌ای آرمانی و نقد وضع موجود در زمان خود وی بود. بعد از مور واژه آرمانشهر (یوتوپیا) از طریق همین کتاب رواجی جهانی یافت تا آن‌که در سده‌های بعد، منشأ آثار بسیاری در اروپا و آغازگر سبک خاصی از نظریه‌پردازی درباره جامعه آرمانی شد. ر. ک.: مور، تامس، *آرمان‌شهر (یوتوپیا)*، ترجمه داریوش آشوری و نادر افشار نادری، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۷، ص ۱۶. با این حال، اندیشه آرمانشهر‌گرا سابقه بسیار دیرینه‌تری دارد. «هومر در درباره اهالی سعادت‌مند فایکیا، یا درباره حبشیان معصومی که زئوس مایل بود در میانشان زندگی کند، یا درباره سرودهای جزایر خجستگان سخن می‌گوید. هزیود درباره عصر طلایی سخن می‌گوید، که دوره‌هایی بدتر به‌تدریج جایگزینش شدند، و نوبت به دوره‌ای هولناک رسید که خود وی در آن زندگی می‌کرد» «ویرژیل از قلمرو کیوان سخن می‌گوید، که در آن همه چیز خوب بود. در تورات از بهشت زمینی سخن رفته است که در آن خداوند آدم و حوا را آفرید و آنان زندگی موزه، سعادت‌مند، و آسوده‌ای داشتند — وضعی که می‌توانست تا ابد ادامه پیدا کند، ولی به‌دلیل نافرمانی بشر در برابر آفریننده‌اش، پایانی نکبت بار یافت؛ ر. ک.: برلین، آیزایا، *سرشت تلخ بشریت (جستارهایی در تاریخ اندیشه‌ها)*، ترجمه لیلا سازگار، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۷، ص ۴۴. همچنین کتاب *جمهور افلاطون*، و در قرون جدید *آتلانتیس نو* که اثری ناتمام از فرانسیس بیکن است و صدها نمونه دیگر سبک‌هایی هستند از این گونه طرز تفکر.

<sup>۲۴</sup>. Heywood, op. cit., p. 110.

بودن مفاهیم اخلاقی، نحوه سلوک اجتماعی و رفتار سیاسی جای چندانی برای ابراز وجود خارج از چارچوب تعیین شده باقی نمی‌ماند.

بر آرمانشهرگرایی دو دسته انتقاد وارد شده است؛ نخست، آن که آرمان شهرگرایی تفکری خیال‌پردازانه یا فریب‌دهنده است؛ زیرا، همواره در پی نیل به یک هدف غیرواقعی و غیرقابل قبول است. دوم آن که، آرمانشهرگرایی به‌طور غیرمستقیم، مستبدانه و تمامت‌خواه است؛ چرا که به‌دلیل پایبندی شدید به ارزش‌ها و اصول معین و بی‌چون و چرا، هرگونه نظر مغایر یا الگوی سیاسی و اجتماعی دیگر را رد می‌کند.<sup>۲۵</sup>

### بند دوم - تأثیر آرمانشهرگرایی بر قوانین اساسی

آرمانشهرگرایی آنچنان تأثیری را بر قوانین اساسی بر جای می‌نهد که سبب پیدایش سبک منحصر به فردی از قوانین اساسی می‌شود. این امر ناشی از آن است که هدف اصلی در رویکردهای آرمانشهرگرا، ابداع شیوه‌ای است برای نیل هر چه سریع‌تر به آرمان‌ها و ایده‌آل‌های مختص هر آرمانشهر. بر همین اساس، تمام امکانات و ابزارها، از جمله قانون اساسی، جهت جامه عمل پوشاندن به هدف اصلی مدنظر همان نگرش آرمانشهرگرا بسیج می‌شود. نتیجه خواسته یا ناخواسته این امر، آن است که مهار قدرت جهت صیانت از حقوق و آزادی‌های فردی نه به‌عنوان هدف اصلی، بلکه در چارچوب غایت مدنظر آرمانشهر معنا پیدا می‌کند. به‌علاوه، آرمانشهرگرایی باعث می‌شود یک روح وحدت‌طلبانه و یکپارچه‌ساز بر قوانین اساسی حکمفرما شود. روح مزبور، ساختارها و ترتیبات و فرهنگ خاصی را ایجاد می‌کند. برای نیل به درکی روشن‌تر، عمده‌ترین موارد را در این رابطه بررسی می‌کنیم.

### الف) گرایش‌های توده‌گرایانه

تعریف واحد و یکپارچه‌ای از واژه «توده‌گرایی» (پوپولیسم) وجود ندارد. این پدیده را می‌توان در هر نظام سیاسی، چه دموکرات و چه یک‌تن‌سالار مشاهده کرد. به‌علاوه، انواع و سبک‌های متفاوتی از توده‌گرایی در بخش‌های مختلف جهان به‌ظهور رسیده است.<sup>۲۶</sup> با این حال می‌توان ویژگی‌های زیر را در هر نگرش توده‌گرا مشاهده کرد: نخست آن که، توده‌گرایان تأکید بی‌حد و حصری بر طرفداری از مردم می‌کنند. مردم‌گرایی در اندیشه توده‌گرا آنچنان شدید است که اغلب به مخالفت و طرد گروه‌های اجتماعی می‌انجامد و قالب نفرت از نخبگان به خود می‌گیرد. به‌علاوه، مفهوم مردم‌نزد توده‌گرایان مفهومی است مبتنی بر یکپارچگی و وحدت که رنگ و بوی ناسیونالیسم دارد.<sup>۲۷</sup> به همین دلیل است که توده‌گرایی صبغتهای جمع‌گرایانه به‌خود می‌گیرد. به‌عنوان نمونه، اصل یکم قانون اساسی سوریه که این کشور را «عضو جامعه دولت‌های عرب»، «بخشی از وطن عربی» و «جزئی از امت عرب» معرفی می‌کند و آرمان آن را تلاش جهت تحقق وحدت کامل امت عرب بیان می‌کند. آنچه گفته شد تا حد زیادی شعارگونه، توده‌گرا و اصالت‌جمعی است. قانون اساسی لیبی معمر قذافی نیز در مقدمه، وحدت برادران عرب را در تمام نقاط جهان از خلیج تا اقیانوس و تشکیل امت عربی را هدف اصلی خود معرفی می‌کند. به‌همین نحو، اصل سوم از قانون اساسی مزبور، ابتدا انسجام اجتماعی را شالوده وحدت ملی معرفی می‌کند و آن‌گاه در ادامه، خانواده به‌مثابه نهادی معرفی می‌شود که می‌بایست بر وطن‌پرستی مبتنی باشد.

<sup>۲۵</sup>. Ibid., pp. 111-112.

<sup>۲۶</sup>. تاگارت، پل، پوپولیسم، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: انتشارات آشتیان، ۱۳۸۵، ص ۱۱.

<sup>۲۷</sup>. همان، ص. ۱۴۱.

ویژگی دوم نگرش‌های توده‌گرایانه آن است که از آن جا که مردم کانون آرمانی توده‌گرایان است، گویش و زبان خاصی که مبین زبان توده‌ها است در نطق‌های رسمی و به‌ویژه، در ظاهر قوانین شیوع پیدا می‌کند. در چنین لحنی، بر لزوم بازگشت به سنت‌ها و گذشته‌ها و اصرار بر قداست خانه و حیات خانوادگی تأکید می‌شود.<sup>۲۸</sup> برای نمونه، اصل چهل و چهارم قانون اساسی سوریه، خانواده را به‌مثابه «کانون اساسی جامعه» که دولت می‌بایست حمایت از آن را بر عهده گیرد، معرفی می‌کند. اصل هجدهم قانون اساسی این کشور نیز با مقرر می‌دارد: «پس انداز یک وظیفه همگانی است و دولت آن را حمایت، تشویق و سازماندهی می‌کند». همین مطلب در قانون اساسی لیبی تکرار شده است.

سوم آن که، صبغه‌ای که مبین نظریه توطئه است هم در استدلال‌ها و هم در گفتمان‌های توده‌گرایانه بروز پیدا می‌کند.<sup>۲۹</sup> دشمن اصلی معمولاً امپریالیسم یا سرمایه‌داری معرفی می‌شود. کلیه قوانین اساسی کشورهای کمونیستی،<sup>۳۰</sup> قانون اساسی سوریه و قانون اساسی لیبی نمونه‌هایی از این مسأله می‌باشند.

چهارم آن که، نگرش نظام‌های توده‌گرا در قوانین اساسی تا حد زیادی آرمانشهرگرایانه و اصالت‌تصور است. این امر در سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و نظام آموزشی و پرورش آن‌ها تأثیر مستقیمی بر جای نهاده است. بر همین مبنا، در قوانین اساسی کشورهای فوق‌الذکر به‌صراحت سوسیالیسم مسلک رسمی کشور که می‌بایست در سیاست‌های اقتصادی و آموزشی مورد تبعیت قرار گیرد معرفی شده است. برای مثال، در اصل بیست و یکم قانون اساسی سوریه، هدف نظام آموزشی به‌عنوان هدفی آرمانشهرگرا که می‌بایست در راستای تحقق وحدت امت عربی و سوسیالیسم و آزادی تنظیم گردد معرفی شده است.<sup>۳۱</sup> همچنین، طبق اصل بیست و سوم قانون اساسی سوریه، «فرهنگ ملی سوسیالیستی، زیربنای ایجاد جامعه عربی متحد سوسیالیست» معرفی شده است. به‌علاوه، به‌موجب اصل چهلیم این قانون، کلیه آحاد ملت، موظف به دفاع از نظام وحدت‌گرای سوسیالیستی آن... کشور شده‌اند.

ویژگی پنجم آن که، توده‌گرایان گرایش‌هایی جهت حذف احزاب رقیب و توسل به دموکراسی مستقیم یا مشارکتی دارند و این امر تا حد زیادی سبب مخالفت آن‌ها را با نظام‌های مبتنی بر نمایندگی می‌شود.<sup>۳۲</sup> در حالی که قانون اساسی سوریه در اصل هشتم تنها حزب بعث، اصل پنجم قانون اساسی کوبا حزب کمونیست کوبا و مقدمه قانون اساسی چین حزب کمونیست چین را نماینده و نماد مردم معرفی می‌کنند. کتاب سبزه معمر قذافی که در دوران حکومت وی عملاً جایگزین قانون اساسی لیبی شده بود، و بیانی از دیدگاه‌های قذافی بود که به‌صراحت دموکراسی از خلال انتخابات را رد می‌کرد. به این شرح که مقرر کرده بود: «کلیه نظام‌های سیاسی معاصر صرفاً انعکاسی هستند از نزاع بر سر کسب قدرت میان سازوکارهای حکمرانی. سازوکارهای مزبور— پارلمان‌ها، نظام‌های انتخاباتی، همه‌پرسی‌ها، حکومت‌های حزبی - همگی غیردموکرات، تفرقه‌افکن، یا واجد هر دو خصیصه هستند. پارلمان‌ها بر دموکراسی یا نمایندگی غیرمستقیم مبتنی می‌باشند. نمایندگی بر حوزه‌های انتخابی جداگانه‌ای استوار می‌باشد؛ نمایندگان معرف منافع حوزه‌های خود هستند، که اغلب با منافع دیگر حوزه‌ها در منافات می‌باشد. از این رو، نفع ملی به‌طور کامل تبلور نمی‌یابد، و معضل دموکراسی غیرمستقیم... با مشکل ناظر بر افتراق و عدم انسجام درمی‌آمیزد... از آن جا که احزاب صرفاً نمایان‌گر افراد

<sup>۲۸</sup>. همان، صص، ۱۵۱-۱۵۰.

<sup>۲۹</sup>. همان، صص، ۱۶۵-۱۶۱.

<sup>۳۰</sup>. برای نمونه، قوانین اساسی چین، کوبا، شوروی سابق، ویتنام و کره شمالی.

<sup>۳۱</sup>. به‌موجب اصل ۲۱ قانون اساسی سوریه، «هدف نظام آموزشی و فرهنگی، پرورش یک نسل عرب متحد سوسیالیستی است که دارای اندیشه علمی بوده، به سرزمین و تاریخ خود وابستگی داشته و به میراث خود افتخار نماید و همچنین دارای روحیه عالی مبارزه برای تحقق اهداف امت عرب در وحدت ملی، آزادی و سوسیالیسم بوده و در راه خدمت به پیشرفت و ترقی بشریت مشارکت داشته باشد».

<sup>۳۲</sup> □ تاگارت، صص، ۱۶۱-۱۵۹.



ذی نفع یا طبقات خاصی هستند، نظام‌های مبتنی بر حکومت‌های چندحزبی ذاتاً تفرقه‌انگیز هستند. در مقابل، یک نظام سیاسی تک‌حزبی دارای این نقطه ضعف است که سیطره منفعت یا طبقه واحدی را نهادینه خواهد کرد».

قذافی، در این کتاب سه جلدی، پیشنهاد و به عبارت دقیق‌تر تحکم می‌کرد که مشارکت مردم از خلال شوراهایی که تحت عنوان «هیئت‌های مردمی» از آن‌ها یاد می‌کند عینیت یابد. شوراهای مزبور را در تمام عرصه‌های حیات مردم، از مسایل اقتصادی و قضایی و فرهنگی و خانوادگی گرفته تا مسایل مربوط به محله‌ها و خیابان‌ها و کوچه‌ها حضور داشتند. به‌علاوه، اتخاذ تصمیم صرفاً در چارچوب آموزه‌های قذافی که در کتاب سبز وی منعکس شده بود که به‌زعم از ارزشی هم‌تراز با قرآن کریم برخوردار بود. ناگفته نماند که در اکثر این شوراهای، فرد یا افرادی که نماینده قذافی که خود را «رهبر انقلاب جهانی مردم لیبی» می‌دانست حضور داشتند.

### ب) رهبری فرهمند

رهبری را می‌توان به‌عنوان یک الگوی رفتاری، به‌عنوان یک کیفیت شخصی و به‌عنوان یک ارزش سیاسی مورد فهم و ادراک قرار داد. رهبری به‌عنوان الگوی رفتاری، عبارت از نفوذی است که فرد یا گروهی نسبت به گروه یا بدنه بزرگ‌تر، جهت سازماندهی یا هدایت مساعی آن به‌منظور نیل به اهداف مدنظر خود، اعمال می‌نماید. رهبری به‌عنوان خصوصیتی شخصی، دال بر آن دسته از ویژگی‌های شخصیتی است که رهبر را به اعمال نفوذ بر سایرین قادر می‌سازد... رهبری به‌عنوان ارزشی سیاسی، به هدایت و الهام‌بخشی، توانایی ایجاد تحرک در دیگران با توسل به اقتدار اخلاقی یا بینش مسلکی، دلالت دارد».<sup>۳۳</sup>

با این حال، نباید تصور کرد که رهبری خاص رژیم‌های اقتدارگرا، یک‌تن‌سالار و یا تمامیت‌خواه است. امروزه، انواع مختلفی از سبک‌های رهبری در انواع مختلفی از رژیم‌های سیاسی به چشم می‌خورد.<sup>۳۴</sup> در اکثر نظام‌های جمع‌گرا، رهبران غالباً فرهمند و پرجاذبه هستند. همچنین، «کیش شخصیتی»<sup>۳۵</sup> در این نوع نظام‌ها، شیوه‌ای متداول در رابطه با رهبران می‌باشد. منظور از «کیش شخصیت» شیوه‌ای تبلیغاتی است که با آن رهبر سیاسی را به‌صورت قهرمان یا چهره‌ای خداگونه توصیف و تصویر می‌کنند».<sup>۳۶</sup>

قانون اساسی کوبا، به صراحت در مقدمه خود «پیشبرد انقلاب پیروزمندانه منکادا و گرانما، انقلاب سی‌یرا و گیرون به رهبری فیدل کاسترو» را مورد تأکید قرار داده است. مقدمه قانون اساسی کره شمالی نیز رهبر اعظم «کیم ایل سونگ» را به رهبری این کشور به‌رسمیت می‌شناسد. در لیبی هم کتاب سبز، قذافی را به‌عنوان رهبر انقلاب مردم لیبی معرفی شده است.

### ج) ملت توده‌وار

از آن‌جا که آرمانشهرگرایی موجود در نظام‌های جمع‌گرا خواستار حرکت در مسیر واحد و مشخصی است که سبب رهنمون شدن به آرمانشهر می‌شود، جامعه می‌بایست بدون توجه به دسته‌بندی‌ها و اختلافات موجود میان احزاب یا نهادهای گوناگون طی طریق کند. مردم در چنین جامعه‌ای لزوماً باید یکدل و یکپارچه و فاقد هر گونه تمایز طبقاتی باشند. هانا آرنه، توده‌ها را مردمی می‌داند که «ماهیتاً چیزی بیش از مجموعه‌ای از انسان‌های بی‌هویت و بی‌تفاوت

<sup>۳۳</sup>. Heywood, op. cit. p.136.

<sup>۳۴</sup>. هیوود، اندرو، سیاست، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: نشر نی، ۱۳۸۹، ص ۵۰۱.

<sup>۳۵</sup>. Cult of personality

<sup>۳۶</sup>. هیوود، همان، ص ۵۰۰.

نیستند».<sup>۳۷</sup> علاوه بر این، «آنها فاقد آن احساس تمایز طبقاتی ویژه‌ای هستند که در هدف‌های معین و محدود و دسترسی‌پذیر، بیان می‌شوند».<sup>۳۸</sup> ویژگی اصلی انسان توده‌ای، نه سنگدلی و نه واپس‌گرایی، بلکه انزوا و نداشتن روابط اجتماعی به‌هنجار، و ویژگی اصلی این انسان را می‌سازد».<sup>۳۹</sup>

شعار اصلی که حکومت‌ها در جوامع جمع‌گرا به کرات سر می‌دهند، تأکید بر «وحدت ملی» است. به نظر می‌رسد این مفهوم تا حد زیادی مبهم یا دستکم عاری از هرگونه فایده یا بار معنایی حقوقی است. با این همه، تردیدی نیست که طرح این شعار، نمایانگر اندیشه‌ای جمع‌گرا است. به‌علاوه، مفهوم «وحدت ملی» اغلب سبب ترسیم تاریخ موهوم و تلاشی نافرجام برای خلق یک هویت غیر واقعی می‌شود؛ هویتی که در آن بر نبود تفاوت‌های فرهنگی و دینی و اجتماعی پافشاری می‌شود. این در حالی است که آنچه که تحت عنوان «وحدت ملی» از آن یاد می‌شود، تنها در درازمدت و از خلال التزام به کثرت‌گرایی حاصل می‌شود. «وحدت ملی» را به معنای یکدست بودن دانستن، نه تنها در درازمدت سبب وحدت نخواهد شد، بلکه به تدریج، سبب شکل‌گیری نیروهای مرکز‌گیزی خواهد شد که نگران امحاء یا مرگ هویت خویش هستند. این امر، در کشورهای که اقلیت‌های قومی، نژادی و مذهبی مختلفی در آنها زندگی می‌کنند کاملاً صدق می‌کند. همچنین، انعکاس نگرش توده‌وار و وحدت‌گرا به شهروندان در قوانین اساسی، باعث می‌شود حقوق و آزادی‌های فردی از ماهیت حقیقی خود فاصله گیرد.

## د) حزب واحد یا حزب غالب

در نظام‌های جمع‌گرا، قدرت همواره در دست یک حزب واحد یا یک حزب غالب است. این امر گاهی اوقات به صراحت در قوانین اساسی ذکر می‌شود؛ اما گاه سیطره حزب واحد در عمل اتفاق می‌افتد، بدون آن که در ظاهر، حضور احزاب دیگر با مانع قانونی مواجه باشد. طبق اصل هشتم قانون اساسی سوریه، «حزب سوسیالیست بعث عرب، رهبری جامعه و کشور را بر عهده دارد و جبهه ملی پیشرو را نیز که در راستای هماهنگ کردن نیروی ملت برای خدمت به آرمان‌های امت عربی تلاش می‌کند، رهبری می‌کند».<sup>۴۰</sup> اصل پنجم قانون اساسی کوبا، «حزب کمونیست کوبا» را رهبر جامعه معرفی می‌کند و مقدمه قانون اساسی چین نیز موفقیت‌های این کشور را مرهون حزب کمونیست چین تحت هدایت مارکسیسم - لنینیسم و آموزه‌های مائو تسه دونگ بیان می‌کند. همین مسأله در اصل چهارم قانون اساسی ویتنام نیز بیان شده است.

یکی از علل اصلی شکل‌گیری نظام تک‌حزبی در هر کشوری از خصیصه آرمانشهر‌گرایانه موجود در هر نظام سیاسی نشأت می‌گیرد. آرمانشهر‌گرایی خواستار حرکت منسجم و بدون لغزش در مسیری است که به جامعه مطلوب منتهی می‌شود. در چنین حرکت پیش‌رونده‌ای، اختلافات سیاسی و حزبی و فرقه‌ای باید به کناری نهاده شوند.

## گفتار سوم - تأثیر شکلی و ساختاری جمع‌گرایی بر قوانین اساسی

### بند اول - همکاری قوا به جای تفکیک قوا

روح وحدت‌طلبانه‌ای بر نظام‌های جمع‌گرا حاکم است. این روح تمام عرصه‌های حیات اجتماعی را در می‌نوردد. یکی از نتایج این امر، شکل‌گیری نوعی نگرش اندام‌وار نسبت به نحوه تعامل قوا با یکدیگر است. بر این اساس، از آنجا

<sup>۳۷</sup>. آرنه، هانا، توتالیتریزم، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۹، ص ۴۸.

<sup>۳۸</sup>. همان، ص ۴۸.

<sup>۳۹</sup>. همان، ص ۵۹.

که جامعه، کل منسجم و یکپارچه‌ای است که در مسیر واحد و مشخصی در سلوک است، شایسته است ساختارهای قدرت در نیز در تناسب با چنین حرکتی استقرار یابند. بنابراین، از آن‌ها انتظار می‌رود که به‌جای توجه به اختلافات سیاسی و حزبی، در مسیر حرکتی که مشخص است به وظایف خود جامه عمل بپوشانند. انتظاری که از قوای سه‌گانه می‌رود این است که جهت سرعت بخشیدن به حرکت، با یکدیگر همکاری کنند. بنابراین، تفکیک قوا ممکن است چنین حرکتی را با کندی یا با تعسر مواجه سازد. چنین الگویی از توزیع قدرت، تأثیر خاص خود را بر دادرسان و دیگر نهادها برجای خواهد گذاشت که در ادامه نوشتار به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

### بند دوم - قضات سیاسی

بی‌طرفی، عبارت است از عدم وابستگی‌های سیاسی به گرایش‌های مسلکی.<sup>۴۰</sup> جوهره این اصل باور به بی‌طرفی دولت است، یعنی انگاره‌ای که براساس آن دولت هیچ‌گونه تبعیض اقتصادی، اجتماعی و غیره روا نمی‌دارد و بنابراین با همه افراد و گروه‌ها به‌نحو یکسان رفتار می‌کند.<sup>۴۱</sup> بی‌طرفی شعار یا مسأله نظری صرف نیست و تحقق آن به ساختارهای خاص خود نیاز دارد. در نظام‌های جمع‌گرا، دادرسان ملزم می‌شوند تا آن‌گونه عدالت قضایی را محقق سازند که لازمه و شرط اولیه گام برداشتن به سمت آرمانشهر است. بی‌طرفی نه در قالب التزام به مفاهیم مجرد حقوقی بلکه به‌صورت قضاوت در چارچوب انگاره‌های اصالت جمعی ظاهر می‌شود. به‌علاوه، از آن‌جا که کلیه قوانین و مقررات در پرتو اصول جمع‌گرا و آرمانشهرگرا انشاء می‌شود، قضاوت دادرسان و تفسیر از قوانین نیز باید در همین چارچوب صورت پذیرد؛ چرا که الفاظ و واژگان در پرتو جمع‌گرایی، مفهوم و سیاق خاص اصالت جمعی، اصالت تصویری و آرمانشهرگرا به خود می‌گیرند.

در واقع، آرمانشهرگرایی که روح جمع‌گرایی است حتی بر شرایط و نحوه‌گزینش دادرسان نیز اثر می‌گذارد. چنین اثری بدین نحو است که تنها افرادی از صلاحیت تصدی امر قضا برخوردار می‌شوند که التزام و وفاداری آن‌ها به انگاره‌ها و ایده‌آلهایی که مبنای نظام سیاسی اصالت جمعی حاکم است احراز شده باشد.

در خصوص نهادهای قضایی که به احقاق حقوق شهروندان در برابر نهادهای قدرت می‌پردازند، جمع‌گرایی و آرمانشهرگرایی، آثار به‌نسبت نامطلوبی بر جای خواهد گذاشت. چنین نهادهایی که عمدتاً به ابطال آیین‌نامه‌ها و تصمیمات اداری ناقض حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان صادره از سوی نهادهای مجری قانون می‌پردازند، در عملی کردن این وظیفه با مانع مواجه می‌شوند؛ چراکه در نظام‌های جمع‌گرا، به‌دلیل خصلت آرمانشهرگرا، حقوق و آزادی‌های فردی تنها در چارچوب ایده‌آل‌ها و اصولی معنا و مفهوم پیدا می‌کنند که شالوده نظام قلمداد می‌شوند. بدین ترتیب، آن دسته از آیین‌نامه‌ها و تصمیمات اداری که از یک‌سو نمایان‌گر ایده‌آل‌ها و اصول آرمانشهرگرایانه برخاسته از یک نظام جمع‌گرای معینی بوده و در عین حال ناقض حقوق و آزادی‌های افراد هستند، از سوی نهادهای قضایی ابطال نخواهند شد.

### بند سوم - کثرت نهادهای حکومتی موازی

امروزه، روش‌هایی برای محدود ساختن قدرت سیاسی امری بسیار رایج و همه‌گیر شده است. در این رابطه، حقوق اساسی به‌منزله دانش حقوقی محدودسازی قدرت سیاسی، روش‌های کاملاً شفاف و در عین حال محدود و معینی به‌دست

41. Heywood, op. cit. p. 139.

۴۰. Ibid.

می‌دهد. پس نباید در ترسیم ساختارهای قدرت سیاسی بیراهه رفت. به‌عنوان یک اصل، نباید چندین نهاد در رابطه با یک زمینه مشخص و واحد، همزمان و به‌طور موازی صلاحیت پیدا کنند. برای مثال، تقنین امری است که در صلاحیت انحصاری خانه‌های ملت که اعضای آن از طریق یک انتخابات آزاد و منصفانه توسط مردم انتخاب شده‌اند قرار دارد. در خصوص امر قضا نیز به همین منوال است؛ اصولاً، رسیدگی قضایی به هر اختلافی در صلاحیت دادگاه‌های عمومی است و نباید بی‌هیچ دلیلی به تأسیس نهادهای قضایی خاص دست یازید. با این حال، دانش حقوق اساسی در پرتو نظریه‌های اصالت جمعی، سیمای متمایزی به خود می‌گیرد. آنچه که در این سیمای چشم می‌خورد، از گونه‌ای مشی موسع در تحدید قدرت حکایت دارد. در همین راستا، در کنار استعمال واژه‌های مبهم یا مجمل و لحن اصالت‌تصوری در انشای نصوص قانونی، از کثرت و تعدد نهادهای موازی با صلاحیت مشابه برای تحدید یا اعمال قدرت استفاده می‌شود. به‌همین دلیل، ممکن است در کنار پارلمان منتخب، چندین نهاد قانونگذار غالباً منتصب نیز شکل گیرد و یا آن که تعداد پرشماری نهاد قضایی پدید آید، بدون آن که صلاحیت ذاتی آن‌ها، چنین تعددی را اجازه دهد. دلیل چنین پدیده‌ای آن است که قوانین اساسی جمع‌گرا به دلیل خصلت آرمانشهرگرایانه خود، از توان لازم برای التزام به اصل حاکمیت قانون برخوردار نیستند. دلیل دیگر این است که حاکمیت در این قبیل قوانین اساسی، منشأ یگانه و مشخصی ندارد. در حالی که در موارد متعددی سعی می‌شود که منشأیی مردمی برای قدرت ترسیم شود، گرایش‌های آرمانشهرگرا سبب طرح منابع غیرمردمی دیگری متناسب با انگاره‌های همان آرمانشهر برای قدرت می‌شود. در زمره این قبیل منابع غیرمردمی می‌توان به طبقه کارگر و حزب‌هایی که نماینده یک قوم یا نژاد برتر معرفی می‌شوند اشاره کرد. اثر مستقیم دوگانگی در منشأ حاکمیت، به‌صورت دوگانگی و تعدد در نهادهای قدرت ظاهر می‌شود؛ نهادهایی که در موارد زیادی صلاحیتی مشابه و موازی دارند.

### بند چهارم - گرایش به تمرکزگرایی

تمرکز، تجمیع قدرت سیاسی یا اقتدار حکومتی در درون نهادهای حکومت مرکزی است. این نهادها معمولاً بدین دلیل که در سطح ملی عمل می‌کنند مرکزی قلمداد می‌شوند...<sup>۴۲</sup> در مقابل، «عدم تمرکز معمولاً برای اشاره به بسط خودمختاری محلی در اثر انتقال اختیارات و مسئولیت‌ها از نهادهای ملی به نهادهای محلی به کار می‌رود».<sup>۴۳</sup> عدم تمرکز با کاهش حجم دولت، سیاست‌های مالی و اقتصادی دولت‌ها را با سرعت بیشتری به سرمنزل مطلوب می‌رساند و نقش مهمی در نهادینه‌شدن عدالت ایفاء خواهد کرد. به‌علاوه، عدم تمرکز با کاستن از فشارهای مرکز‌گریز ناشی از مطالبات حقوقی اقلیت‌های قومی، نژادی و مذهبی، نقشی مؤثر در تحقق ثبات و امنیت ملی ایفاء خواهد کرد. هیچ یک از این مزایا از طریق نظام تمرکز حاصل نخواهد شد. همین امر نیز باعث شده است تا تقریباً تمام نظام‌های سیاسی، ولو در ظاهر، خود را ملتمز به عدم تمرکز نشان دهند. با این حال، باید میان دو نوع عدم تمرکز صوری و عدم تمرکز واقعی قایل به تفکیک شد. عدم تمرکز واقعی، تنها در نظام‌های واقعاً مردمی میسر می‌شود؛ نظام‌هایی که دستکم قوانین اساسی آن‌ها صیانت از حقوق بشر را هدف اصلی خود قرار دهند. نظام‌های استبدادی، سلطنتی غیرمشروطه و تمامت‌خواه، اگرچه ممکن است خود را پایبند عدم تمرکز نشان دهند، لیکن این امر تغییری در ذات این نظام‌ها که مبتنی بر تمرکزگرایی است تغییری ایجاد نمی‌کند.

نظام‌های جمع‌گرا اگر چه لزوماً استبدادی یا تمامت‌خواه نیستند، لیکن گرایش‌های کم و بیش تمرکزگرایانه‌ای

<sup>۴۲</sup>. Ibid., p. 237.

<sup>۴۳</sup>. Ibid.

دارند. این وضعیت ناشی از اصرار جمع‌گراها بر اولویت دادن به جمع بر فرد و مطالبات او و الزام آرمانشهر‌گرایانه به حرکت در مسیر مشخص جهت رسیدن به سرمنزل نهایی است. به علاوه، تحقق عدالت اجتماعی در قیاس با عدالت مبتنی بر رقابت بازار آزاد، دخالت بیشتر دولت‌ها ایجاب می‌کند که این امر ملاً سبب افزایش تمرکزگرایی می‌شود. گرایش‌های توده‌گرا و سیاست حزب واحد یا حزب غالب نظام‌های جمع‌گرا نیز در اتخاذ رویکرد تمرکزگرا اثر بسزایی دارد. همچنین باید افزود که بسیاری از جمع‌گراها به اشتباه تصور می‌کنند که عدم تمرکز وحدت و انسجام ملی را مخدوش می‌سازد؛ لذا در عمل به سیاست‌های تمرکزگرایانه متوسل می‌شوند.

### گفتار چهارم - ماهیت حقوق و آزادی‌های فردی

نصوص قوانین اساسی جمع‌گرا به دلیل خصلت آرمانشهر‌گرایانه خود ضرورتاً از لحنی ایده‌آلیست و آرمانی برخوردار است. چنین سبک و سیاقی در انشای قوانین معمولاً در مقدمه‌های قوانین اساسی بیشتر منعکس می‌شود.<sup>۴۴</sup> با این حال، به نظر نمی‌رسد قانون اساسی برای ابراز احساسات جای مناسبی باشد. قانون اساسی به عنوان سند آزادی ملت با پیش‌بینی یک نظام دموکراتیک، منسجم و غیرمتشدد، به غایت خود که صیانت از حقوق و آزادی‌ها است عینیت می‌بخشد. در توجیه مقدمه‌های ایده‌آلیست در قوانین اساسی ممکن است استدلال شود که چنین مقدمه‌هایی از جانفشانی‌ها و از خودگذشتگی‌های ملتی حکایت دارد که در برابر عقب ماندگی، استثمار و ظلم و ستم از خود پایمردی نشان داده‌اند. به عبارت دیگر، مقدمه‌هایی از این دست صرفاً مبین واکنشی روان‌شناختی در برابر گذشته تیره و تلخی است که فلان ملت دستخوش آن بوده است. در پاسخ به این استدلال می‌توان پاسخ داد که لزومی ندارد که در قانون اساسی به بیان مسائل تاریخی یا به تعریف و تمجید از شجاعت و دلاوری یک ملت پرداخت؛ چرا که همه ملل، دست کم در مقطعی از زمان، از پیشینه تاریخی غنی برخوردار بوده‌اند. بنابراین سخن گفتن از ملت شجاع یا برتر یا متمدن در متن قانون اساسی ساده‌لوحانه به نظر می‌رسد و نباید در قانون اساسی که هدف اصیل دیگری دارد رخنه کند.

قانون اساسی نماد آزادی منفی است نه ابراز احساسات برای معرفی محاسن یک ملت. چنین مقدمه‌هایی از طریق استفاده از لحنی رمانتیک، نظام اجتماعی و سیاسی و نظریه عدالت واحد و لایتغیری را ترسیم می‌کنند که قانون اساسی را به جای صیانت از حقوق و آزادی‌های فردی به صیانت از آن‌ها سوق خواهد داد. به علاوه، در پرتو چنین مقدمه‌هایی،

---

<sup>۴۴</sup>. مقدمه قانون اساسی کوبا اشعار می‌دارد: «ما، شهروندان کوبایی، وارثان و فرزندان کار خلاقانه و سنن پیکارگری، استقامت، دلاوری و ایثاری که ثمره اجداد آن‌ها:

سرخ‌پوستانی که مرگ را بر تسلیم ترجیح می‌دهند؛ بردگانی که علیه اربابان خود شوریدند؛ آنانی که بیدارگر آگاهی ملی و شوق آتشین کوبا برای موطنی مستقل و آزاد بودند؛ وطن پرستانی که در ۱۸۶۸ آغازگر جنگ‌های استقلال از استعمار اسپانیا بودند و کسانی که آخرین حملات ۱۸۹۵ آنان را به پیروزی ۱۸۹۸ سوق داد، پیروزی که به دلیل مداخله نظامی و اشغال از سوی امپریالیسم آمریکای شمالی غصب شد؛ زحمت کشان، دهقانان، دانشجویان، و روشنفکرانی که بیش از پنجاه سال تلاش خود را صرف مبارزه علیه سلطه امپریالیستی، فساد سیاسی، عدم وجود حقوق و آزادی‌های مردمی، بیکاری و استثمار توسط سرمایه‌داران و زمینداران؛ آنانی که نخستین سازمان زحمتکشان و دهقانان را ارتقاء و توسعه بخشیدند، آموزه‌های سوسیالیستی را منتشر و اولین جنبش‌های مارکسیستی و مارکسیست-لنینیستی را تأسیس کردند؛...

آنانی که با دفاع از انقلاب با جان خود، در انسجام آن ایفای نقش کردند؛ آنانی که، در کمال وحدت، در مأموریت‌های انترناسیونالیستی دلاورانه مشارکت جستند؛

ملمه از ایدئولوژی خوزه مارتی و آموزه‌های اجتماعی — سیاسی مارکس، انگلس، و لنین؛ در پناه انترناسیونالیسم پرولتاریایی، دوستی، مساعدت، تعاون، و انسجام برادرانه مردم جهان، به‌ویژه مردم آمریکای لاتین و حوزه کارائیب؛

خواستار پیشبرد انقلاب پیروزمندانه منکادا و گرانما، انقلاب سی پرا و گیرون به رهبری فیدل کاسترو... هستیم؛  
با علم به این که کلیه رژیم‌های مبتنی بر استثمار یک انسان توسط انسان دیگر سبب خواری فرد استثمارشده و ترذیل سرشت بشری استثمارکننده می‌گردد...»

حقوق و آزادی‌ها مفهوم خاصی متفاوت از مفهوم حقوقی متعارف خود پیدا می‌کنند؛ برای نمونه، اگرچه در همه قوانین اساسی کشورهای جهان، همگان از آزادی بیان برخوردارند، اما در قوانین اساسی اصالت جمعی، این حق در چارچوب آموزه‌ها و ایده‌آل‌های اصالت جمعی مفهوم و معنا پیدا می‌کند. همچنین، در قوانین اساسی اصالت جمعی، اعتقادی غلبه دارد که اولویت را به حقوق و آزادی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌دهد نه حقوق و آزادی‌های مدنی و سیاسی. این امر تا حد زیادی ناشی از آن است که جمع‌گراها آزادی را در مفهوم مثبت آن مورد پذیرش قرار می‌دهند و با آزادی در مفهوم منفی، آشنایی یا سرسازگاری ندارند.

### نتیجه‌گیری

آثار فیلسوفان سیاسی در ادوار مختلف حول محور دو فراروایت کلان فردگرا و جمع‌گرا قابل تبیین است. با این حال، جمع‌گرایی در اندیشه سیاسی تاریخی به قدمت بشر دارد و به انحاء مختلف و با برداشت‌های گوناگون، نگرش‌ها و تفاسیر متعددی از جمع‌گرایی در طول تاریخ اندیشه سیاسی صورت گرفته است. از خلال قرائت در طیف‌های فکری متعدد جمع‌گرا، ویژگی‌های مشترک چندی را در این زمینه می‌توان استخراج کرد؛ از جمله مهمترین این ویژگی‌ها، می‌توان به دولت محوری و نظام سلسله‌مراتبی از قدرت و نظم اجتماعی و اعتقاد به آزادی مثبت به بهای نفی آزادی منفی به‌عنوان برداشتی سطحی از آزادی اشاره کرد. جمع‌گراها همواره اصالت و هویت فرد را در نهادهای بیرونی، ذهنی و ساختگی می‌جویند، به گونه‌ای که بیرون از آن‌ها فرد موجودی ناتوان، غیرقابل تعریف، سرکش و غیرمتمدن تلقی کرد. دولت، کشور، وطن، شهر، نژاد، طبقه، حزب، دین، قبیله و خانواده بارزترین این نهادها هستند.

در رابطه با اخلاق، اعتقاد جمع‌گرایان این است که باید‌ها و نبایدهای مشخص و معین و مسیر اخلاقی واحدی برای فرد وجود دارد و فرد همواره ملزم است که در این مسیر گام بردارد. در این رابطه، دولت نسبت به سرنوشت اخلاقی افراد نقش مثبت و کنشگرانه‌ای به‌خود می‌گیرد. از آن‌جا که در درون نهادهای جمعی است که فرد هویت می‌یابد، تمام ابعاد زندگی وی همواره در تبعیت و وفاداری از نهادهای مزبور خلاصه می‌شود؛ به همین دلیل، فرد به‌واسطه دیگران به تعریف و شناسایی خود می‌پردازد و دل‌مشغولی دائمی او، قضاوت دیگران از وی است. در کنار این‌ها، التزام شدید به سنت‌ها و عرف‌ها، از خودگذشتگی و ایثار در راه جمع، دگر دوستی و ساده‌زیستی به‌مثابه ارزش‌های پایدار، ذهنیت جمع‌گراها را تسخیر کرده است.

جمع‌گرایی تأثیر بارزی را بر قوانین اساسی بر جای می‌نهد. ملموس‌ترین اثر این است که قوانین مزبور همواره در پی تأسیس مدینه‌ای فاضله هستند، چندان که آرمانشهرگرایی روح قوانین اساسی جمع‌گرا محسوب می‌شود. هدف اولیه چنین قوانین اساسی نه مهار قدرت جهت صیانت از حقوق و آزادی‌های فردی، بلکه ترسیم برنامه‌ای است برای تسهیل مشی در مسیری که حرکت صحیح در آن، مقدمه اصلی و واجب رسیدن به آرمانشهر مدنظر شمرده می‌شود. این رویکرد آثار متعددی را هم از حیث ماهوی و هم از حیث شکلی بر قوانین اساسی برجای خواهد گذاشت.

نخستین اثر آن است که نوعی رویکرد وحدت‌طلبانه بر قوانین اساسی حاکم می‌شود که بر ضرورت انسجام و وحدت فکری و فرهنگی در تمام سطوح به‌ویژه، در سطح کلان ملی تأکید می‌ورزد و آن هم به نوبه خود سبب خلق و تشویق گرایش‌های توده‌گرا و نگرش توده‌وار به ملت خواهد شد. در همین راستا، ناسیونالیسم یا ایدئولوژی‌های اصالت جمعی دیگری همچون، سوسیالیسم و کمونیسم به‌صورت مسلک اصلی، توجیه‌گر نظریه حاکمیت و برنامه کاری دولت در تمام ابعاد حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ظاهر می‌شود و دولت را به‌مثابه یک لویاتان مقتدر، جهت‌جامه عمل پوشاندن به آن‌ها مطرح می‌سازد. بالطبع، چنین لویاتانی جهت‌نهادینه‌سازی برنامه‌ها و خط‌مشی‌های خود به دستگاه تبلیغاتی نیرومندی را که رهبری و هدایت آن منحصرأ در دستان اوست، ایجاب می‌کند.

دوم آن که خصلت جمع‌گرایی قوانین اساسی و الزام به حرکت در جاده‌ای که مسیر درست رسیدن به آرمانشهر است، سیاست رهبری را در عرصه حیات سیاسی و اجتماعی مطرح می‌سازد. طبیعی است که موفقیت جمع در چنین حرکتی، به رهبری فرهمند و مقتدر با اختیارات تام نیاز دارد.

اثر سوم این است که به دلیل آن که حرکت در مسیر منتهی به آرمانشهر، پرصعوبت، طولانی‌مدت و احياناً مستلزم مواجهه با دشمنان خارجی معرفی می‌شود و برنامه‌کاری یگانه‌ای را می‌طلبد، چرخش متناوب قدرت میان احزاب مختلف سازگاری چندانی با تحقق هدف مزبور ندارد. لذا، قوانین اساسی از این حیث یک حزب واحد را به‌صراحت به‌عنوان تنها حزب مشروع معرفی می‌کنند. لیکن در اغلب موارد، بدون آن که قوانین اساسی جمع‌گرا در این خصوص تصریحی داشته باشند، سیاست تک‌حزبی یا حزب غالب، به همان دلایل، در عمل اتفاق می‌افتد.

چهارم آن که، رویکرد قوانین اساسی جمع‌گرا نسبت به نحوه توزیع قدرت به گونه‌ای است که به جای استقرار نظام نظارت و تعادل از خلال تفکیک قوا، در پرتو سیاست رهبری به نوعی از همکاری قوا روی می‌آورند. در واقع، تفکیک قوا با جمع‌گرایی تباین دارد. بدین معنا که وجود یکی نافی دیگری است؛ به همین دلیل، در این گونه قوانین اساسی، قوای سه‌گانه صرفاً شعبی هستند از یک دستگاه کلان و یکپارچه که به اعمال قدرت سیاسی می‌پردازد، و اختلافات آن‌ها بیشتر ماهیتی اداری به خود می‌گیرد. این امر تأثیر بسزایی بر استقلال دستگاه‌های قضایی بر جای می‌نهد. به‌علاوه، همواره گرایش در قوانین اساسی جمع‌گرا وجود دارد که از یک سو از کثرت نهادهای حکومتی با صلاحیت مشابه، و از سوی دیگر از تمرکزگرایی حکایت دارد.

اثر پنجم در رابطه با حقوق و آزادی‌های فردی است. الزام جمع‌گراها به حرکت در مسیری واحد که مطلوب آن‌هاست سبب می‌شود که حقوق و آزادی‌های فردی در چارچوب آموزه‌های اصالت جمعی مدنظر آن‌ها معنا یابد. همین امر در تفسیری که از حقوق و آزادی‌ها به عمل می‌آید نیز کاملاً مشهود است. در همین راستا و بیشتر به دلیل خصلت آرمانشهرگرا، لحن قوانین اساسی به‌ویژه، مقدمه‌های آن‌ها، ماهیتی اصالت‌تصوری به خود می‌گیرد. در واقع، تفکر اصالت‌تصوری جزء ذات مسلک‌های جمع‌گرا و افرادی که در جوامع جمع‌گرا زندگی می‌کنند محسوب می‌شود. در برابر جمع‌گرایی، فردگرایی به‌عنوان تنها رقیب نیرومند جمع‌گرایی، پس از رنسانس به منصفه ظهور رسید و انتقادات شدیدی را بر آن وارد کرد و به تدریج با اشغال جایگاه جمع‌گرایی، آن را در اندیشه سیاسی ضعیف و نزار ساخت. خصیصه بارز فردگراها اعتقاد به آزادی منفی، قابل شدن به نقشی حداقلی برای دولت در تمام عرصه‌ها، به‌ویژه اخلاق، و نگرش غایتمدار به فرد است. فردگرایی سبب طرح آموزه‌هایی گردید که در نهایت سبب خلق حرکتی شد که ثمره آن، قوانین اساسی مبتنی بر تحدید قدرت سیاسی جهت پاسداشت حقوق و آزادی‌های فردی است. در همین راستا، افسون‌زدایی از قدرت، اصل ساختن منفک بودن مقامات سیاسی از شخصیت فردی حاکمان، نگرش به دولت به‌مثابه صنع بشر، مبنا قرار دادن خواست اکثریت به‌عنوان اساس حرکت و عمل جامعه سیاسی، ارائه مفهوم نوینی از قانون که بر برخورداری از حداقل معیارهای لازم جهت صیانت از آزادی منفی استوار است، نگرش امانی به مناصب سیاسی، ارائه شکل نوین از دولت که بر رأی و انتخابات گسترده و تفکیک قوا مبتنی است، صیانت از حقوق اقلیت‌ها در برابر استبداد اکثریت، و نهادینه‌سازی حقوق زنان، در زمره عمده‌ترین مؤلفه‌هایی است که سبب خلق و بالندگی گرایش‌های از علم حقوق شد که تحت عنوان حقوق اساسی از آن یاد می‌شود. در واقع، آزادی منفی، روح قوانین اساسی مبتنی بر فردگرایی است. نتیجه چنین اندیشه‌ای، مدارا و کثرت‌گرایی به‌ویژه در عرصه رقابت‌های سیاسی و حیطة حیات اجتماعی است.

## منابع

### الف) فارسی

۱. آربلاستر، آنتونی، لیبرالیسم غرب (ظهور و سقوط)، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷.
۲. آرنست، هانا، توتالیتاریسم، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۹.
۳. ارسطو، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران: ۱۳۵۸.
۴. برلین، آیزایا، سرشت تلخ بشریت (جستارهایی در تاریخ اندیشه‌ها)، ترجمه لیلا سازگار، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۷.
۵. برلین، آیزایا، منتسکیو، ترجمه نادر انتخابی، تهران: نشر نگاره ی آفتاب، ۱۳۸۹.
۶. تاک، ریچارد، هابز، ترجمه حسین بشیریه، تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۸۷.
۷. تاگارت، پل، پوپولیسم، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: انتشارات آشتیان، ۱۳۸۵.
۸. خالقی، احمد، قدرت، زبان، زندگی روزمره در گفتمان فلسفی - سیاسی معاصر، تهران: انتشارات گام نو، ۱۳۸۵.
۹. لاگلین، مارتین، مبانی حقوق عمومی، ترجمه محمد راسخ، تهران: نشر نی، ۱۳۸۸.
۱۰. مور، تامس، آرمان شهر (یوتوپیا)، ترجمه داریوش آشوری و نادر افشار نادری، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۷.
۱۱. نایجل واربرتون، آثار کلاسیک فلسفه، ترجمه مسعود علیا، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۸.
۱۲. هیوود، اندرو، سیاست، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: نشر نی، ۱۳۸۹.

### ب) انگلیسی

1. Bertram Christopher, *Rousseau and the Social Contract*, London: Routledge, 2004.
2. Flikschuh Katrin, *Kant and Modern Political Philosophy*, Cambridge: Cambridge University Press, 2004.
3. Gaus Gerald F., *Contemporary Theories of Liberalism*, London: Thousand Oaks and New Delhi, SAGE Publications, 2003.
4. Gray John, *Mill on Liberty: a Defence*, London: Routledge, 1996.
5. Hare R.H., *Plato*, Oxford: Oxford University Press, 1996.
6. Heywood Andrew, *Key Concepts in Politics, London*, Palgrave Publications, 2000.
7. Johnston David, *the Idea of a Liberal Theory: A Critique and Reconstruction*, Princeton: Princeton University Press, 1994.
8. Locke John, *Two treatises of Government and A Letter Concerning Toleration*, edited by. Ian Shapiro, New Haven: Yale University Press, 2003.
9. Machan Tibor R., *Classical Individualism: The Supreme Importance of Each Human Being*, London: Routledge, 2005.
10. Moore Margaert, *Foundations of Liberalism*, Oxford: Clarendon Press, 1993.